



هفته نامه خبری حزب وحدت اسلامی افغانستان

۴ صفحه : ۲ روپیه پاکستانی / ۲۰۰ افغانی

UNIVERSITY TOWN, PESHAWAR P. O. BOX: 1073

استاد خلیلی در دیدار با ریش سفیدان و مسؤولیت نظامی فرقه «کوه بیرون» بهسود:

## کوشش کنید جلو شرارت دشمنان مردم را بگیرید

خبر نگر «صفحه نو» از شهر تاریخی بامیان گزارش میدهد که اخیراً استاد خلیلی دبیر کل حزب وحدت اسلامی معززین، ریش سفیدان و بعمل آوردند. گزارشی می افزاید که جلسه با

### استاد محقق عضو شورای مرکزی و نماینده ذی صلاحیت حزب وحدت اسلامی جهت اشتراک در جلسات شورای عالی هماهنگی وارد اسلام آباد گردید.

گزارشهای رسیده از اسلام آباد حاکیست که استاد محقق عضو شورای مرکزی و نماینده حزب وحدت اسلامی با جنرال عبدالرشید دوستم رهبر جنبش ملی اسلامی افغانستان شام چهارشنبه ۱۳۷۴.۱۱.۱۸ غرض اشتراک در جلسات فوق العاده شورای عالی هماهنگی وارد اسلام آباد گردیدند. عضو دیگر شورای عالی هماهنگی محترم حکمتیار امیر حزب اسلامی افغانستان نیز روز یکشنبه هفته جاری جهت اشتراک در این جلسات وارد اسلام آباد شدند. جلسات روی حل بحران جاری کشور متمرکز بوده و چگونگی راه های تشکیل حاکمیت ص ۴

### دگروال الحاج محمد زمان فروغی

## انتقام ملت کابوسی است که همیشه روح آشفته مسعود را می آزارد

دگروال الحاج محمد زمان فروغی یک تن از افسران متقاعد ضمن گفتگوی اختصاصی پیرامون تلاش های سیاسی اخیر بخاطر حل بحران افغانستان از جانب هر تنظیم و یا گروه سیاسی

بنام خداوند آگاهی، آزادی و برابری

مردم افغانستان از همدیگر میپرسند؟

## آیا فاجعه جاری نقطه پایانی خواهد داشت؟

آمدن جنرال عبدالرشید دوستم رهبر جنبش ملی اسلامی و استاد محقق عضو شورای مرکزی و نماینده با صلاحیت حزب وحدت اسلامی و هیأت معینی شان به اسلام آباد درست در زمانی صورت پذیرفت که از یک طرف وزیر خارجه پاکستان محترم آصف احمدعلی بخاطر انجام مذاکرات رسمی با مقامات وزارت خارجه ایالات متحده در آنکوشور بسر برده و صدر اجندای مذاکرات فی مابین را موضوع افغانستان بخوش اختصاص داده است و از طرف دیگر معاون وزیر خارجه ایران محترم پروچردی سفرش را بخاطر دیدار با طرف های ذیدخل در قضیه از ملاقات با ریانی و مسعود در کابل آغازیده و در مسیر راه خویش تا اسلام آباد و پشاور و دیدار با بی نظیر بوتو و نجم الدین شینخ، اکثریت رهبران تنظیم های جهادی را نیز از ملاقات های خویش بی بهره نگذاشته اند.

گرچه تلاشهای سیاسی فوق بصورت جداگانه هرکدام دارای محتوی و دیدگاه خاصی در رابطه با حل بحران جاری کشور است اما تمامی طرف های ذیدخل در قضیه تنها روی یک محور اتفاق نظر دارند و آن ختم بحران جاری و اعاده صلح و امنیت در کشور است. شورای عالی هماهنگی انقلاب اسلامی افغانستان که اخیراً جلسات شان در سطح

## محاصره اقتصادی کابل علیرغم انتظار مخالفین، بهترین زمینه بهره برداری از فقر به سود تقویت قوت های دولت ربانی

\* تفنگ روزی میاورد، این منطق انسانهای فلاکت زده و بدبختی است که نه توان اقتصادی فرار از شهر را دارند و نه قادر به اعاشه اطفال گرسنه خویش اند.

خبرنگار صفحه نو به نقل از یکی از استادان اکادمی علوم افغانستان کاتازه از کابل به پشاور مهاجر گردیده و نخواست که نامش افشاء ص ۴

## سرقت در کابل مدرنیزه میشود

\* دزدان مسلح با جرثقیل و موتر های تیلری مجهز میگردند. سرقت گانتینر های مملو از مال التجاره قاچم شدن ریگارد جدیدی دزدی در سطح کشور.

خبر نگار «صفحه نو» به نقل از شاهدان عینی گزارش میدهد که گروه از دزدان مسلح که اخیراً با جرثقیل و موترهای تیلری مجهز گردیده ص ۴

## په کابل کی د صرافی بازار بند کری شو خود افغانی پیسو ارزبنت لور نشو

افغانی په څلورسوه کلدارو او یو ډالر لس زره افغانیو ته وخت کابل حکومت په پوره وارخطایی سره پولیسو ته حکم ورکړ چی د صرافی ټول بازارونه وتړی چی په حو ساعتو کی دغه هدایت عملی شو. حکومت فکر وکړ چی د افغانی پیسو ارزبنت د کابل د صرافانو په لاس کی دی په داسی حال ص ۲

خومره چی جنگونه زیاتیری دومره ورسره اقتصادی بحران جکیچی او خومره چی اقتصادی بحران نازک پراو ته رسیچی په هماغه اندازه ورسره د افغانی پیسو ارزبنت راتیثیری.

خو ورځی مخکیچی چی افغانی د ډالرو او کلدارو په مقابل کی راولویدی او آن تردی پوری چی یو لک

### توسط دگر جنرال علی اکبر قاسمی قوماندان فرقه ۹۵ حزب وحدت اسلامی

## پیام محترم استاد خلیلی عنوانی مردم مسلمان و غیور کویته در اجتماع وسیعی از اهالی آنجا قرائت گردید

متن مصاحبه استاد محقق عضو شورای مرکزی و نماینده حزب وحدت اسلامی در جلسات شورای هماهنگی منعقد شده اسلام آباد، با سرویس فارسی رادیو B.B.C ص ۲

خبر نگر «صفحه نو» از شهر کویته پاکستان گزارش میدهد که بتاريخ ۹۶/۲/۳ جلسه باشکوهی از طرف نمایندگی حزب وحدت اسلامی و مهاجرین هزاره مقیم کویته در صحن «موسی خان کالج» واقع آن شهر ترتیب یافته و ص ۴

## ۲۲ دلو سالروز فاجعه افشار را به هموطنان زجر کشیده، مان تسلیم عرض می نمایم



## از جبل السراج

## تأثیر

یکشنبه هفته جاری «فتح المبین افشار» سومین سالروز تولد خویش را در بستر زمان شاهد بود و بدین ترتیب سه سال از ترسیم سیاه ترین صفحه در تاریخ سده اخیر کشور سپری شد. گرچه سه سال در مقیاس تاریخ یک ملت فرصت زیادی به حساب نمیاید اما تغییر باوری را که زایش این فاجعه در وجدان ملت ما ایجاد کرد و تلخی رنجی را که در مدت زمان این سه سال مردم ما از صاحبان افتخار این فتح چشیدند و لمس کردند، یقیناً از چهار چوب زمانی دهه ها پارا فراتر میگذارد.

رنج تاریخ به عنوان میراث ابدی یک نژاد حد اقل در جاده زمانی بی به دراز نای بیش از دو نیم قرن جامعه هزاره را واداشته بود تا به مشابه واقعیت تردید ناپذیر محکومیت و محرومیت تاریخی خویش را در انحصار سلطه سیاسی توسط پشتونها و مرگ عدالت اجتماعی و سیاسی در کشور را به عنوان پیامد اجتناب ناپذیر این انحصار بروجدان تاریخ حد اقل پنج نسل بنویسد. و بر همین مینا یگانه روزنه نجات را در شکست انحصار قدرت سیاسی و بیرون کشیدن این قدرت از چنبره یک ملیت خاص در راستای تأمین عدالت اجتماعی و سیاسی نابود شده در کشور، جستجو بنماید.

حساسیت در برابر سرنوشت با چنین برداشتی از جامعه و تاریخ ناگزیر پیوند های مشترک را بر اساس «محرومیت تاریخی» در مقیاس ملیت های مختلف باعث میگردید که نخستین فراورده اجتناب ناپذیر آن، تلاش در جهت ایجاد جبهه مشترک، سیاسی و نظامی در جهت بیرون رفت از وضعیت موجود بشمار میامد. جامعه هزاره که در امتداد این برهه، تاریخ بیشتر از هر ملیت دیگر طمع تلخ مرگ عدالت سیاسی و اجتماعی در سرزمین خویش را چشیده و عمق درد کمر شکن آنرا با کله منار های تکراری و پایین آمدن ارزش انسانی یک ملیت تا سرحد «خرپارکش» لمس کرده بود، مسلماً بیشتر از هر ملیت دیگر بخاطر ایجاد جبهه مشترک در راستای بیرون رفت از وضعیت درد آور موجود و شکست تقدیر سیاه تاریخی مردم خویش تلاش ورزیده و با حسن نیت و اعتماد صادقانه هر دستی را که در این راستا بیاری بلند شد، صمیمانه فشرده و هر شعاری را که در محتوی خویش انعکاس دهنده چنین آرمانی بود با اخلاص تمام لبیک گفتند.

برپایه همین باور نسبت به جامعه و تاریخ بود که حرکت سرنوشت ساز «شمال» در جهت سرنگون ساختن آخرین مهره رژیم مزدور پی ریزی گردید و در نخستین لحظات دمیدن نفس های گرم پیروزی بر افق کابل، فرزندان از تبار جوانی و سقا و دهقان و ایسته به زمین در «جبل السراج» گردهم آمدند و به عنوان فرزندان رنج ملت افغانستان با احساس مسوولیت در برابر تاریخ و نسلی که «فردا» بدون شک به آنها تعلق خواهد داشت، به خاطر شکست انحصار قدرت سیاسی در افغانستان روی تشکیل حاکمیتی به توافق نشستند که تأمین عدالت اجتماعی در کشور، سنگ بنای نخستین آنرا تشکیل میداد.

تشکیل حاکمیت سیاسی با پایه های وسیع ملی که در آن هیچ ملیت و قشری فقدان جایگاه خاص خویش را در تناسب مستقیم با شعاع وجودی اش در کشور احساس نکند، اصل عمده و آهنین را (اخلاق برداشتی که عده ای از برادران، نا آگاهانه تصویری از آن ارائه میدارند که گویا این ائتلاف بخاطر حذف این یا آن ملیت از ساختار سیاسی آینده افغانستان صورت پذیرفته و سر آغاز فاجعه ننگین امروزی را محصول بلا تردید آن میدانند) در شکل گیری این توافقات تشکیل میداد.

این واقعیت را نمیتوان انکار کرد که اسطوره افسانوی «پنجشیر» فقط با عبور از روی اجساد برادران «ازبک» توانست داخل کاخ ریاست جمهوری کابل گردد اما این را هم باید بپذیریم که فرزندان «ازبک» با آرمان مقدس تأمین عدالت اجتماعی در کشور و شکست انحصار قدرت سیاسی، جام تلخ مرگ را با شجاعت تمام سر کشیدند تا زندگی انسانی را ارمغان فردای ملت افغانستان بنمایند. تا دیگر در ظلمتکده ای بنام افغانستان پدري ۲۸۰ سال ریسمان با بربری را به عنوان آنها میراث به فرزندش نگذارد و نسل دیگری هویت اجتماعی اش را با مشک آب در شیار تاریخ پدک نکشد و سومی هم بلند ترین موقف سیاسی اش را در نظام عسکری به رتبه «نفر خدمتی» جستجو ننماید. فرزند ازبک فقط در پای تحقق آرمانش است که صادقانه خورش را هدیه ملت افغانستان کرده است. هزاره ریشه درد جامعه اش را در زیر بنای حاکمیت سیاسی دریافته است که حد اقل صد سال است که در تهداب حاکمیت های سیاسی با عنوان «خر بارکش» به بردگی قرنش کشانده اند، هزاره با تمامی احساس و در کش از تاریخ و جامعه «به وسعت ضرب المثل مشهور ملت افغانستان» صداقتش را یکبار دیگر در برابر آحاد ملت افغانستان برپوته آزمایش نهاده و در پای این توافق نامه امضاء گذاشته است. اما وقتی اندیشه های سکتاریستی به مثابه تیوری برای انحصار قدرت سیاسی، وجدان محروم تاریخ را بستر رشد فاشیسم میسازد و فرزند سقا رنجبر و محروم، افشار را به عنوان پادشاه صداقت و اعتماد برهم زنجیر هزاره اش تحمیل میکند و وقتی فرزند محروم پنجشیر آرمان شکست انحصار قدرت سیاسی را به حلقه دار یک ملیت تبدیل نموده و با فتوای شیخ ربانی آنرا حواله گردن «ازبک» مینماید، به یقین دور از انصاف خواهد بود اگر بازم حکم برانیم که «توافق نامه جبل السراج» سر آغاز فاجعه جاری در کشور بوده است» آیا جمله ذکر شده در نفس خود نمیتواند «تقدیس انحصار» را بصورت غیر مستقیم با این مطلب، ظریفانه تداعی نماید که توافق روی شکست انحصار قدرت سیاسی و بیرون کشیدن این قدرت از چهار چوب یک ملیت خاص و تعمیم بخشیدن آن به همه ملیت های ساکن کشور واحد مان افغانستان، سر آغاز فاجعه خونین امروزی در کشور است؟! آیا توافق نامه، جبل السراج غیر از اصل فوق بعنوان زیرنا، ماده و یا فقره ای را در متن خویش گنجانیده است که دال بر حذف حقوق و صلاحیت این یا آن ملیت و قشر اجتماعی از ساختار سیاسی آینده کشور باشد.

وقتی اسطوره پنجشیر «افشار» را بعنوان سیاه ترین ورق سده اخیر

ثبت تاریخ خونبار اجتماعی ملت افغانستان مینماید، دیگر جای تردید وجود ندارد که مسعود به آرمان عدالت خواهی یک ملت خیانت ورزیده و با صدور فتوای مسخره رئیس جمهور یک مملکت علیه بخش عظیمی از پیکره ملتش، اوج دشمنی آشکار هیأت حاکمه را نه فقط در برابر هزاره ها و ازبک ها بلکه در برابر آمار ملت افغانستان بر سکوی نمایش کشیده است. تحمیل بیش از سی و پنج جنگ تباه کن و خانفانسوز بر کابل در ابعاد مختلف و توجیه های متفاوت علیه تمامی ملیت های ساکن در کشور که بطور قطع نقض ده ها توافق و معاهده و قرار داد را در مقیاس ملی و بین المللی با تمامی جوانب در گیر در خویش داشته است. یقیناً در بستر ارزیابی دقیق، این باور را برای آینده از برادران ما که توافقتنامه جبل السراج را سر آغاز فاجعه خونین امروزی میدانند ایجاد خواهد کرد که اگر با خویشتن انسانی خویش به خلوت بنشینند قطعاً قضاوت خویشرا در مورد آغاز فاجعه از جبل السراج به گورتر هاوس پشاور انتقال داده و روی تصمیم گیری عجولانه مفاد آن توافقتنامه و ارتباط آن با قضایای جاری در کشور مکث مختصری خواهند فرمود.

هزاره ها به بهای صداقت، حسن اعتماد و ایمان به عدالت اجتماعی، افشار را از احمد شاه «مسعود» تحویل گرفتند. از آنزمان تا یکشنبه هفته جاری، درست سه سال است که مردم آگاه و روشن ضمیر مان رد پای حادثه ها را برجاده تاریخ دنبال نموده اند. از آغاز مقاومت خونین هزاره ها در برابر نظام های خود کامه انحصار طلب تا آنجا که اجازه ثبت در تاریخ را

### ۵۸ ستاره خفته در...

صدها گلهای پرپر را در قلبش نهفته دارد. پنجاه و هشت ستاره در یکدخمه تاریخ. پاره های خونین از پیکر من و تو، بجرم آنکه چرا می درخشند، چرا صدا دارد، چرا آواز میدهد، چرا قامت افراشته است و همچون گذشته با قد خمیده عرق ریزان، نفس زنان، بار نمی کشد. چرا ریسمان را از دوشش افکنده است و سنت های گذشته را شکسته است. از همه سنگینتر اینکه چرا این ذکر را زمزمه میکند (من یکی تو هم یکی) و هر دو آفریده و بنده خدای یگانه. بجرم توحید لا اله الا الله گفتن، همان جرمیکه سیمیه ویاسیر را در زیر تازیانه ابوجهل برد، در میان آفتاب سوزان، روی ریگهای داغ، بلال سیاه را برهنه ساخت و بر سینه اش تخته سنگ گذاشت. افشار قصه ناگفته فراوان دارد، سینه زخمیده افشار،

پر از حدیث خونین است و پر از شقایق های خفته که آرام و بی صدا، با من و تو به نجوی نشسته اند.

...بخوان بازهم بخوان که این قصه هفتاد بطن دارد و تا هفتاد پشت ما، فرو رفته است! بخوان و بفهم نیت های پلید و چرکینی را که در سطر سطر این قصه نهفته است. مبادا بگذری و برای جهت گیری های زندگی دوسی فرا نگیری. بی تفاوت نگذر که توکی وتبری از مکلفیت های دینی توست و افشار آینه دشمن شناسی. این صدای افشار است که از حلقوم بریده بیرون می آید؛ ای قبیله زنجیر شکن! ای رهبران وای مسوولین بهرسمتی که می روید و هر راهی که انتخاب میکنید، برای آنکه نلغزید و به تاریکستان راه نسپارید، از قتلگاه افشار عبور کنید، از کنار جسد های بخون آغشته ایکه یک و نیم سال غریب و تنها مانده اند.

...برادر و خواهر! اگر هنوز در تردیدی و خطوط چهره ناپاک دشمنت برایت روشن نیست، دلت را باافشار بفرست نگاه هایت را به خرابه های آن جاری ساز، لحظه ای در پای دیوار غربت کشیده این دیار خونین جامگان، به تفکر بنشین، سینه ات را از قصه افشار لبریز ساز آنگاه بهرچاییکه می روی برو که افشاری هستی و نیز واقعاً حسینی.

چرا عاشورا باید همیشه زنده باشد؟ برای آنکه من و تو راه را گم نکنیم، راه به بتخانه نسپاریم. از زندگی، آخور و چراگاه شهوت نسازیم. چهره های دروغین را از راستین باز شناسیم، نقاب های تزویر را پاره نماییم، صف های دوست و دشمن را مشخص نموده، آنگاه به موضع گیری فعال در زندگی خود بپردازیم (حرب لمن حاربکم وسلم لمن سالمکم) در زیارت عاشورا میخوانیم به جنگیم یا کسانیکه با تو جنگیدند. سلم آشتی ایم با آنانیکه با تو از در سلم و مسالمت وارد شدند.

نمی گویم با دشمنان تو می جنگیم، بلکه جنگیم شورشیم عصیانیم، پاره ای گداخته از خشمیم بر پیکر آنانیکه با تو جنگیدند. سازشیم، آشتی ایم و ابریشیم با کسانیکه با تو مسالمت کردند. قاطع ترین موضعگیری اجتماعی در زندگی یک انسان عاشورایی.

افشار نیز بر اساس همین فلسفه باید زنده بماند و بر رگهای وجود ما جاری گردد با همان موضع عاشورای حرب لمن حاربکم و سلم لمن سالمکم. جنگیم یا کسانیکه با شما جنگیدند آشتی ام با کسانیکه با شما آشتی کردند لعن الله امته قتلکم و لعن الله المهدین لهم بالمتکین من قتالکم. نفرین بر مردمی که شما را کشتند و نفرین خدای بر مردمی که زمینه های این کشتار را فراهم کردند.

برادر و خواهر! مبادا بگذاری افشار در معبر های تنگ و تاریک

یافته است، بیشتر از صد سال میگذرد، بهای سنگینی را که انسان هزاره در راستای تأمین عدالت اجتماعی و عدم تحمل انحصار قدرت سیاسی پرداخته اند، کله منار های تاریخ بامیان و قندهار و نابودی ۶۲ قیصد انسان یک جامعه شمه ای از آنها را بر اوراق سوگنامه ای بنام تاریخ باسطر سطر خویش تصویر کرده است که افشار تنها نمود زنده، روشن و قابل لمس این مجموعه در زمانست که حاکمیت با القاب بلند بالای اسلامی! سکه دولت میکروید.

سه سال است که افشار در سمفونی خاموش مرگ، سرود «فتح المبین» دولت اسلامی! را بر دهان جمجمه ها تکیده قربانیان خویش نقش کرده است. اختاپوت مرگ هر آنچه را که رنگ و بوی زندگی دارد در چنگال خویش فرو برده است! اسکلت های پوسیده قربانیان بی دفاع، دیوار های فرو ریخته خانه های بی صاحب، دخمه های تاریک که راز های ناگفته ده ها قلب خاک شده را در سینه دارند، چاه های تخریب شده منازلی که تا هنوز عفت دست های حنا بسته خواهران مانرا در قلب خویش حفظ کرده است... مرگ به گستردگی مفهوم خویش افشار را بلعیده است. اما ایمان افشار به آزادی و حقانیت مبارزه در راستای تأمین عدالت اجتماعی به مثابه خون حیات بخش در شریان زمان و وجدان نسل ما جریان دارد. افشار دیگر از «یک محدوده جغرافیایی مشخص در کابل» بیرون آمده و در بعد تاریخ یک ملت پا گذاشته است. افشار اکنون نه صرفاً یک حادثه تراژیدیک ماضی در بستر تاریخ است بلکه افشار روح عصیان و تسلیم ناپذیری یک ملت در کالبد زمان است که، میرزمیم، میبیریم، ذلت نمی پذیریم! این روح، ایمان ما به حقانیت راه انتخاب شده بخاطر تحقق عدالت اجتماعی در کشور خواهد بود.

این است میثاق ما با خون شهدای مظلوم و بی کفن و دفن ناشده افشار!

تاریخ دفن شود که نبض حرکت رو به تکامل من و تو در افشار می طبد. اشک بریز ناله کن، افشار افشار بگری تا غباری بر چهره افشار ننشیند که افشار تابلوی چگونگی بوشیدن طریقت کاروان بعزم نشسته توست، اشک بریز، شستشوی کن که بر خطوط چهره دشمنت درآینه فاجعه افشار گردی ننشیند. مبادا روزی در دام توطئه ای او را بجای دوست برگیری.

افشار آینه تابناک قساوت دشمنان توست خفاشانیکه تاب دیدن آفتاب وجودت را در فضای زندگی وسرو قامتت را در باغچه وطن ندارد.

در افشار من و تو مفلوك و بیچاره را نزدند که قامت رساء و گردن افراشته من و تو را می خواستند خم نمایند. دشمن در افشار قلب پرطیش و عزت آفرین من و تو را نشانه گرفت. آنجای را که من و تو در آن تجسم یافته بودیم تجسم افتخار آمیز و بالنده و به همین جرم هدف تیرهای کین آلود قرار گرفتیم.

فاجعه ننگین افشار با دست های سیاه و نیتهای پلید آفریده شد. کوس رسوایی آن در دنیا بصدا در آمد. وجدانهای بیدار جریحه دار گردید. سنگین ترین فاجعه بشری در روابط اجتماعی یک کشور آنهم با دست هاییکه بر اساس ادعایش باید حافظ نظم، امنیت، حیثیت و شرافت مردمش باشد، آفریده شد.

برادران و خواهران اگر تردیدی در باره مشروعیت این حکومت ننگین اذهان را مشوش می سازد بروید مشروعیت این حکومت نام نهاد را از زبان افشاریان بشنوید از دیوار های آوار شده و گور های دسته جمعی.

حکومتی که با استفاده از بیت المال بر علیه مردمش توطئه می چیند و به تدارک جنایتی می پردازد که ابلیس نیز از تصور آن شرمگین است.

...برادر و خواهر! دشمن نمیخواهد که پیاده پای شکسته، در زیربار سواره شود، رکاب زنده و به پیش بتازد. باید لنگ و لنگان به قاشا بیایی آن هم دزدانه، از پشت سر جمعیت به قاشای سواره ها بپرداز و پیمانان وجودت را از احساس حقارت لبریز نمایی. دشمن نمیخواهد که تویه افتخار خودت کف بزنی. باید قاشاچی منفعل و شرمگین «خیمه شب بازیهای» دیگران باشی وهرچه است آنرا شهکاری بنامی، آشوبگری همان است که خودت برقصی، خودت بنوازی و خودت آواز بخوانی. تمام ارکستر از تو باشد و دیگران هم لحظه ای قاشاچی هنر تو.

اما بکوری چشم این خفاشان من و تو درخشیدیم از میان دود و خاکستر قد کشیدیم و حالا دنیا بوجود عزت مند من و تو برافرار نشسته اند.

### په کابل کی د صرافی بازار ...

کی چی اصلی انگیزه یی جنگونه اود کابل اقتصادی کلایدی بنودل شویده.

عینی شاهدانو ویلی دی چی د صرافانو بازارونه اوس هم پاخه بند دی او په پوره سطحه د افغانی پیسو بوچی اوس په دولتی بانکونو کی په دالر او کلدو بدلیبری او عام خلک نشی کولی د ضرورت په وخت کی افغانی په خارجی اسعارو بدلی کړی.

که څه هم څو ورځی مخکی کابل رادیو اعلان وکړ چی کابل ته د خوراکی موادو په رسیدو او د صرافانو د دکانونو په بندولو سره د افغانی پیسو ارزښت په سلو کی شل زیات شوی دی خو اوس څرگنده شوه چی دا هسی تش تبلیغات دی او کابل ته د خوراکی موادو په رسیدو سره چی په بیو کی نی کوم خاص فرق نه دی راغلی، افغانی پیسی په سلو کی یو د پخوا په نسبت لوړ شوی دی.



# شکایت نامه (۲)

سیدابوطالب مظفری

ای مادرا! اسپ وزین من کجاست؟  
 کفشهای آهنین من کجاست؟  
 سالهای شور و شر در پیش روست  
 هفت صحرای خطر در پیش روست  
 باز فصل کوچ، فصل تیر شد  
 آن پریشان خوابها تعبیر شد  
 آی مادرا فکر کوچ و بارباش  
 مهربان! امشب کمی بیدار باش  
 چادر بیچارگی را بخیه زن  
 چارقی آوارگی را پنه زن  
 تیز کن خشم تبر زین مرا  
 پر کن از آینه خورچین مرا  
 سالهای شور و شر یادش به خیر  
 برنو خشم پدر یادش به خیر  
 بقچه ات از عشق خالی مانده است  
 وحشت آن سنگسالی مانده است  
 باید امشب اسپها را زین کنیم  
 زخمها مان را نمک آجین کنیم

\*\*\*  
 چشمه ای از کوه غم جوشان شده  
 آخرین فصل بلاتوشان شده  
 من نمی دانم که آمد، یاوه گفت  
 کامشب از آتش، سیاوشی شکفت  
 آشنایم سربناه گل را  
 پایگرد و خوابگاه گل را  
 می شنایم خوب راه خانه را  
 مرتع و آبشخور بیگانه را  
 مزد این آتش، عزیزان! دود نیست  
 این همان سرمنزل مقصود نیست...  
 دزد ها باهم تباخی می کنند  
 گرگها امشب شبانی می کنند  
 ای دل ناشاد من! شادی مکن  
 دور پرویز است، فرهادی مکن

\*\*\*  
 ای مادرا! اسپ وزین من کجاست؟  
 کفشهای آهنین من کجاست؟  
 بعد از این مادر برو خون گریه کن  
 هفت هامون، هفت جیحون گریه کن  
 پای این گهواره، بیچالی ام  
 گریه کن بر این تنگ خالی ام  
 پای این گهواره می گرید جرس  
 موسم لالایی زخم است و بس  
 باز چشمی راهراسان دیده ام  
 خوابهای بس پریشان دیده ام  
 باز می بینم که بر شاخ درخت  
 سنگ می روید زیباغستان بخت  
 باز دیوی قصد جانم می کند  
 دشته ای در استخوانم می کند  
 ماهان لیلی و مجنون مرده ایم  
 سنگ صد صحرای تغافل خورده ایم  
 بعد ازین، ما و شب و مردابها  
 ماوسنگ آباد این سیلابها

# برای شما انتخاب کرده ایم

## ویژه نامه، یاد بود فاجعه افشار

### حدیثی از نهج البلاغه

از نامه، آن حضرت به مالک اشتر والی مصر.

... مبادا نسبت به رعایا جانور درنده بوده خوردنشان را اغنیمت دانی چه، آنان یا در «دین» با تو برادرند یا در «انسانیت» با تو، برابر.

... با خدا به انصاف رفتار کن و از جانب خود و خویشان نزدیک و هر رعیتی که دوست می داری، در باره مردم انصاف را از دست مده. که اگر نکنی ستمگار باشی و کسی که با بندگان خدا ستم کند خدا به جای بندگانش با او دشمن است و خدا با هر که دشمن باشد برهان و دلیلش را نادرست می گرداند. نهج البلاغه صفحه ۹۸۸

### برگه ای از تاریخ:

«طبق امر امیر هزار ها دختر و پسر بیگناه هزاره در داخل افغانستان و هم در ماورای سرحدات شرقی افغانستان فروخته شدند. مظالم امیر در هزاره جات سابقه بی در تاریخ کشور نداشت. ... امیر بعد ها امر کرد که غلام و کنیز هزاره مردم خارج (یعنی هندوها) فروخته نشوند و در ۱۸۹۷ تسکی را که بالای فروش غلام و کنیز هزاره گذاشته بود، لغو نمود. اما آنچه که هزارها نفر فروخته شده بودند باقی ماندند تا در زمان پادشاهی شاه امان الله خان آزادی آنان اعلان شد»

افغانستان در مسیر تاریخ، تألیف میرغلام محمد غبار، چاپ قم، صفحه ۶۷۰

«... امیر عبدالرحمن برده گمی را در سال ۱۸۹۵ م لغو اعلان نمود و شاه امان الله این فرمان را شامل قانون اساسی ۱۹۲۳ م نمود. اما برده گمی با خط قلم ناپود نمی شد و امتیاز و حاکمیت باقی ماندند. شاهان بعدی که خود پشتون بودند، امتیاز ملیتی و مذهبی را حمایت نمودند.»

لودیگ آدامک استاد در دیپارتمنت منابع شرق دانشگاه اریزون (ایالات متحده امریکا)  
 ترجمه: د. د. ا. بر گرفته شده از شماره دوم «امروز ما»

## فاجعه (۲)

می گفت: «این شب است، شبی خاموش با آسمان کورته سنگینش با باد های هرزه، مسمومش بادست و چشم و دشنه خونریزش این ست، آنچه، هست بیهوده، باز، بودن شب را انکار می کنی!»

گفتم: «(بودن)» مسأله ای نیست لیک (پذیرفتن) فاجعه اینست. بودن، تنها وجود داشتن چیزی ست مثل وجود داشتن شب اما تارمزه های دور پذیرفتن هنگامه، مجال من و توست

تسلیم؟  
 یاستیزه؟  
 شب نیست، بیش از اینکه، شبی هست در بودنش - که هست - سخن نیست بودن مسأله ای نیست لیک (پذیرفتن) فاجعه این ست.

## سوگ نامه افشار

مردم قهرمان و مقاوم ما اهدا نمودند و این فاتحان غیر بودند که با ندای سرخ «شهادت» برتن، در خط گلگون «حریت» آزادی انسان در بند را به پاسداری نشسته و سراپا ملو از فخر و فضل در آوردگاه خونین غرب کابل با نیزه های زرین و نورانی سپیدار صبح مقاومت، خورشید آزادی را از بند سیاهی رها کنید و سیزقام رایت «پیروزی» را در قامت بلند کوچه باغها و منازل گلین غرب کابل به اهتزاز در آورده و آرازه قهرمانی شانرا از فراز دیواره افق بالا بردند.

اما افسوس! در شرایطیکه نزدیک بود ملت همیشه مقهور ستم بارشادتها و جانبازیهایش برچکاد هرم قدرت قرار گرفته و گلستان «اتوپیایی» مجسم آزادی را با اشک و خون به شادابی و خرمی رساند که با دهای سیاه و غمزننگ، پانیز خیانت درک لحظه ای زودگذر، افشاره را به رملستانی که جزهاس سنگین و مرمریز اشباح و گاهی هم آواز جغدی توأم با تموز های آتشین دره و داغ در آن چیزی نبود، تبدیل نمودند.

تاریخ بیکار دگر تکرار شد، در اوج پیروزی وجوش ایمان که بارقه ای از نور و امید همه جا را فرا گرفته بود، از فراسوی سرزمین پابر معامله گری ها و خود فروشی ها، گنبدیده آدمیان ذبون وضعیفی که همچون کرم، زندگی را جز در مرداب مبتذل آرامش و معامله گریهای پلید نمی خواستند، تن به سازش با دشمنان قسم خورده، قوم مظلوم اما مقاوم ما، داده و دشمنانرا که همچون خوشرقصی های مهوع شان، افتخارات اوج تازان ملت ما را که در صحن پر جلال و ملکوتی افشار، در کابل به نمایش گذاشته بودند، در بدل «ثمن قلبیلی» به دشمنان تفویض نموده و در نهایت فاجعه افشار را رقم زدند.

اکنون عقربه، زمان در فراخای عالم هستی با گردش همیشگی اش بار دگر خاطره سیاه و شوم سومین سالروز فاجعه خونین افشار را در اذهان تداعی مینماید.

روزیکه در پهنه آسمان برافراشته و خونین افشار، غبار غم انگیز و خونین

ما ریسمان بدوشان، ماسوگوران همیشگی تاریخ، در سوگ غمگینانه و پایدار ناشی از ثقل زنجیر های دست و پاگیر اسارت و صغیر تازیانه ها و گلوله ها بر پشت و پهلوئی مان، درین تاریکستان قبر اندود زندگی، در اوج محرومیت، سرود نافرجام ماتم را، با دهان خونین می سرودیم و سالیان دراز، درین آشفته بازار جنایت، شاهد برافراشتن دار ها و کاشتن نیزه زار ها و نابودی وارثان «هابیل» درین بست های غربت و گمنامی بوده و مظلومیت سرخ رنگ مادران و پدران و خواهران و برادران مانرا همچون «سرنگ» کشنده مرگ با جان و دل مزمره مینمودیم و با چشمان اشک آلود، امتداد جاده ای «تنهایی» را در انتظار رویش تک سواران عزوشان به جستجو نشسته بودیم.

تا آنکه درین گنبدیده بازار «بیگانگی» مطلق و سیه مست قرن بت آلود واژه های اهورائی «عصیان» و «مقاومت» را از انبوه واژه های مسخ شده ای لولیده براین لجن زار زندگی، شناخته و به آن رو آوردیم و آنگاه بود که بعد از سالها بی خودی و بی باوری، عطر زیبای «مقاومت» و «باور» مشام بودن مانرا پر نموده و بزرگترین دلیل زنده ماندن مانرا درین زندگی معکوس تفسیر نمود.

سرانجام طلسم سیاه «شب» و «سکوت» درهم شکست و تشعشع های ناشی از انفجار آتش آشبار های فرزندان ظلمت کوب آفتاب، قالب سیاه و تیره روسان متجاوز را در دوران چندین ساله تجاوز و سایه های هولناک اشباحی که در ظلمت رونیده و حاکمیت تیرگی و تباهی را، در مدت زمان حاکمیت انحصاری ربانی، پاس میدادند، ازهم دریده و عظیم ترین خوشبختی ها را که در پرده ای «غاسق» و تیره جن و ترس محصور گردیده بود به

## گرفته شده از خبرنامه وحدت شماره ۴۹۷ شنبه ۱۳۷۳/۲/۲۱ ع غزنی

## ۵۸ ستاره هفتاد در حریت

بازهم قصه افشار، افشار زخمیده و درخون نشسته تکرار مکرری که هر بار عمیقتر میشود. زخم برزخ! زخمهای که هنوز التیام نیافته بود و آه های سوزناک برخواسته از عمق آن، پیکر جامعه ما را، مجمری می ساخت پر از لهیب و زیانه که خنجر دیگری فرود آمد. دره مانجا که می سوخت و شعله می کشید. اما این بار عمیقتر. تا آنجا که در دور ترین نقطه های خاکی در تنگترین انزواها، رگهای پیکر قبیله ریسمان بدوش را در جریان زندگی، دردناک و غم آلود نمود.

ضجه های دلخراشی از شاخ و برگ درخت تناور و تبر دیده، این قبیله، درهر جاییکه گسترده بود، بر دامن هستی ریخت و بازهم می شنوم از جریان خونابه وجودمان که ناله کنان می رود!

افشار دیگر یک نقطه جغرافیایی نیست. همین طور یک حادثه ایکه در جریان رودخانه زمان، محو گردد. افشار قلب تاریخ سیاسی مردمی است که در امتداد خط خونین هابیلی، از مشهد یحیی، کربلای حسین و کله منار های هزاره، عبور کرده و به قتلگاه افشار، رسیده اند. چه شباهت عمیقی! همه شهدای این خط، بدین جرم بخون آرمیده اند که عدالت را فریاد می کشیدند، از توحید اجتماعی بخاطر توحید خلقی و خالقی، سخن میگفتند.

باید همه، این حلقوم های فریادگر، بریده شوند حتی حلقوم هاییکه بجز شیرمادر و صدای گریه در طلب آن، از آن عبور نکرده است. چه اینکه همه از یک نسل اند. مبادا خاطره، چکه کردن قطرات خونی، آنها را نیز در یک خط سرخ جاری سازد و در ادعای وراثت خون خدای، پنجه های انتقام بکشایند. همه را بکشید. مرد و زن، پیر و جوان، کودک و بزرگسال، خانه های شان را ویران و بخاک یکسان کنید.

سخن از جنگ حزب با حزب نبود. سخن از یک تاریخ را، تغذیه میکند. هنوز سخن از ملیت تو، راسبزم و نژاد پرستی، عاری از همه ارزشها تصور میشود. و هنوز گفتن نام و نشانت، روح ها را منقبض مینماید. نه این است که نسل اندر نسل هویت جرم بوده است و سالهای سال تو را واداشته اند که نام و نشانت را بدزدی و خود را در پناه سکوت تلخ، مخفی نمایی! آزی گفتن نامت تا کنون نیز تشنج آور است، اما انقدر تکرار کن و فریاد بزن تا همه گوش ها را به آن معتاد نمایی.

از افشار می گویم. افشاریکه

### بنیاد اندیشه

مرثیه  
 تبارنامه خونین این قبیله کجاست که بر کراته شهیدی دگر بیفزایند؟ کسی به کاهن این معبد شکفت نگفت، بخور آتش و قربانیان پی در پی هنوز خشم خدا را فرو نیاورده ست؟

ملیت و هویت تو، بعنوان یک واقعیت عینی، باور ها را آشفته می سازد. هنوز اقتدا به سنت های پوسیده آبابی در برابر حقانیت تو، رفتار ها را جهت می بخشد و هنوز خواب و خیالهای دوران ستم سالاری اندیشه های تاریخ را، تغذیه میکند. هنوز سخن از ملیت تو، عاری از همه ارزشها تصور میشود. و هنوز گفتن نام و نشانت، روح ها را منقبض مینماید. نه این است که نسل اندر نسل هویت جرم بوده است و سالهای سال تو را واداشته اند که نام و نشانت را بدزدی و خود را در پناه سکوت تلخ، مخفی نمایی! آزی گفتن نامت تا کنون نیز تشنج آور است، اما انقدر تکرار کن و فریاد بزن تا همه گوش ها را به آن معتاد نمایی.



## محاصره اقتصادی کابل...

شود گزارش میدهد که با بسته شدن شاهراه کابل جلال آباد که مدت اضافه تر از دو هفته بطول انجامید، شهر کابل عملاً در محاصره اقتصادی مطلق فرورفته و این امر کاهش شدید مواد محروقاتی و غذایی را در شهر سبب گردید. گرسنگی و سرمای شدید و عدم توان خرید مواد مورد احتیاج اولیه بهترین زمینه استفاده مسئولین اداره کابل را در جهت جذب افراد جدید به صفوف قوای مسلح به اصطلاح دولت اسلامی مساعد ساخت. گزارش علاوه میکند درحالی که اکثریت ساکنین آن در سرمای یخبندان نه توان اقتصادی بیرون رفت از شهر را داشتند و نه قدرت خرید مواد محروقاتی و ارتزاقی

## کوشش کنید جلوشرارت...

بخاطر برقراری امنیت دریغ نخواهند کرد. شما میدانید که آرامش در منطقه نابودی دشمن را که فقط با تنفس از فضای جنگ میتواند زندگی کند، در پی دارد و بر این اساس تلاش مینماید که بهر شکل ممکن با ایجاد تحریکات نظامی امنیت شما مردم را مختل نماید، توصیه من بشما برادران اینست که کوشش کنید جلوشرارت دشمنان مردم را بگیرید، مسئولین حزب وحدت را در جریان بگذارید، حزب تا آخرین توان بخاطر تامین آرامش و امنیت در هزاره جات تلاش نموده و شما را یاری خواهند کرد.

## متن مصاحبه استاد محقق...

محترم استاد محقق نماینده حزب وحدت در جلسات شورای هماهنگی منعقد شده اسلام آباد شام سه شنبه هفته جاری مصاحبه ای را با سرویس دری رادیو بی بی انجیم دادند که متن مکمل آن قرار ذیل است:

س: منظور از این گردهم آیی ها چیست؟  
ج: اولاً منظور از گردهم آیی هائیکه در اسلام آباد صورت می گیرد ایجاد هماهنگی های بیشتر و انسجام بهتر در کارهای بین اعضای شورای هماهنگی بوده و دوم تشکیل جلسه و وسیعتر از رهبران جهادی افغانستان برای ارزیابی راه حل صلح آمیز و معقول قضیه افغانستان است.

س: وقتی می فرمایید جلسه وسیعتر آیا اشاره شما به امیدواری درمورد شرکت نمایندگان طالبان است یا اینکه چه؟

ج: تمام کسانیکه با دولت آقای ربانی مخالف هستند یا اینکه یک راه حل غیر از راه حلی را که آنها می پسندند و جستجو می کنند مثل حضرت صاحب پیرگیلانی و همین طور حاجی قدیر، طالبان و هر کسیکه برای یک راه حل غیر از فورمول یک تازی آقای مسعود و ربانی بنشینند و یک راه حل را جستجو بکنند.

س: آقای محقق نقش پاکستان چه است آیا این در واقع کوششی است از سوی

را، حاکمان کابل با استفاده از حالت رقت بار پایخت به پخش پول بخاطر جلب افراد جدید مسلح پرداخته و با وعده تادیبه معاش کافی عده ای از نوجوانان و پدران را که تحمل مرگ ناشی از گرسنگی و سرما را برای فرزندان خویش نداشتند به صفوف قوای مسلح خویش جذب نموده اند. گزارش می افزاید که این اقدام ضد انسانی حاکمان کابل نفرت و انزجار شدید مردم را باعث گردیده و اهالی این شهر «نفرین شده» سخت در تلاش اند تا با بدست آوردن حد اقل توان اقتصادی، امکانات بیرون بر آمدن از شهر را برای خویش مساعد سازند.

## انتقام ملت کابوسی است که...

ایمان به این اندیشه خطا، برادران پنجشیری خویش را در نبردگاهی فرستاد که یک طرف آن را ملت افغانستان و طرف دیگر را صرفاً نظامیان پنجشیر در انکا به قدرت های خارجی خایق به منافع ملت افغانستان تشکیل میداد. اکنون که گذشت زمان درتناسب مستقیم با محدود شدن تدریجی وسعت قلمرو حاکمیت دولت به خرابه، کابل، و دشت های تبدیل شده به قبرستان، این باور را اشتباه از آب

## پیام محترم استاد خلیلی عنوانی...

در آن محترم دگر جنرال علی اکبر قاسمی عضو شورای مرکزی حزب وحدت اسلامی و قوماندان فرقه ۹۵ حزب وحدت که به تازه گی، از جبهات خونین بامیان تشریف آورده و حامل پیام استاد خلیلی دبیر کل حزب وحدت اسلامی عنوانی مردم شریف، مسلمان و غیور کویته بود سخنرانی نمودند. گزارش می افزاید که محترم قاسمی در اخیر سخنرانی اش پیام محترم استاد خلیلی را که عنوانی

## محقق...

پاکستان برای وسیعتر کردن ائتلاف نیروهای مخالف دولت کابل؟

ج: شما این مطلب را به خوبی می دانید که مردم افغانستان بیشتر به روحیه استقلال مشهور بوده و هیچ

مداخله را از خارج قبول ندارند، درست است که اسلام آباد مرکزی است برای تجمع نیروهایی که مخالف دولت ربانی هستند ولی مهم و مؤثر تصمیم گیرنده هائیکه از مردم افغانستان هستند و خودشان در این جا گردهم می آیند و جمع می شوند ولی میزبان این جلسه ممکن است که دولت پاکستان باشد که این جلسه در اسلام آباد دایر میشود.

س: در این گفتگوها صحبت از جنگ در کابل شده، تا آنجاییکه ما اطلاع داریم مسأله چیست آیا این اشارات به آمادگی نیروهای طالبان برای حمله دیگری به کابل است؟

ج: گفته میشود که آقای ربانی و مسعود هم با پشتیبانی بعضی کشورها آمادگی جدی گرفته برای حمله علیه طالبان و طالبان متقابلاً آمادگی های خود را دارند درست است که این قضیه مایه نگرانی مردم افغانستان و دیگر رهبران جهادی است. این واقعیت دارد، درست است.

س: در واقع اگر چنین جنگی در بگیرد موضوعی که مورد بحث است در پاکستان اینکه نقش شما نیروهای دیگر مخالف با دولت کابل چه خواهد بود؟

ج: ما گرچه راه حل قضیه افغانستان جنگ را نمی دانیم و می خواهیم که قضایا از طریق مسالمت آمیز حل شود نیاز به حمله و جنگ نشود و اما اینکه اگر یک چنین جنگی واقع شود دولت آقای ربانی حمله کند علیه طالبان و طالبان علیه کابل حمله بکنند این یک موضوع است که فعلاً تحت

## سرقت در کابل مدرنیزه...

اند روزانه طی گشت و گذار انفرادی خویش در شهر کانتینر های را که بیشترین مال التجاره را داشته و دارای بازار فروش پر رونق باشد مشخص نموده و شب هنگام با استفاده از قیود شب گردی نافذ بر مردم عادی شهر کانتینر های نشانی شده را توسط جرثقیل بالای لاری های بزرگ و تیلر دار بار نموده و به قسمت های خلوت شهر یا قرارگاه های متروک نظامی انتقال میدهند، تخلیه این کانتینر ها در کمال آسودگی خاطر

بدر کرد، انتقام ملت افغانستان از سلاح بدوشان پنجشیر کابوسی است که همیشه روح آشفته مسعود را درچنگ خویش می فشارد. بر همین مبنای است که مسعود حاضر است بشمول پنجشیر تمام ملت افغانستان را نابود کند. اما طرخی را که پایین کشیدن مسعود و برادران پنجشیری اش از هرم قدرت سیاسی و خلع سلاح و صلاحیت آنها را در محتوی خویش دارا باشد، نپذیرد. و این مسأله زیر بنای تراژیدی امروز در افغانستان است.

مردم کویته صادر گردیده بود برای برادران حاضر در جلسه قرائت نمودند، قرائت این پیام مورد استقبال کم نظیر مردم قرار گرفته و در هر قسمتی با ابراز احساسات و فریاد های تکبیر حاضرین مواجه میگردد خبرنگار ما علاوه مینماید که در ختم مراسم پیامهای متعددی از طرف انجمن ها، کانونهای فرهنگی و احزاب سیاسی کویته قرائت گردید که همه حاوی حمایت کامل و همه جانبه از رهبریت حزب وحدت اسلامی و تصمیم گیری های منطقی و سالم آن در روند سیاسی جاری کشور بود.

بحث است وجلسات آینده ما تصمیم در این مورد در روشن خواهد کرد.

س: پس در واقع بحث در باده اینکه آیا شما و طالبان در یک ائتلاف وارد خواهید شد یا نه از خدمت شما می خواهیم پرسیم که آیا نمایند طالبان که وارد پاکستان شده با ایشان شما در جلسه دیدار داشتید؟

ج: قضیه بحث برای یک ائتلاف برای جنگ نخواهد بود قضیه اینست که یک راه حل مسالمت آمیز پیدا شود که آقای ربانی که قانوناً رئیس جمهور نیست او از قدرت کنار برود و قدرت را به یک نیروییکه قابل قبول برای کل مردم افغانستان باشد تحویل بدهد، صحبت از اینست، حالا ممکن است که نماینده طالبان هم آمده باشد تا هنوز ما آنها را ندیده ایم.

## آیا فاجعه جاری...

های وسیع در افغانستان، تلاشهای را هم در اسلام آباد و هم در خارج از پاکستان (امریکا) روی دست گرفته و قراین مشعر بر آنست که اگر پاکستان بتواند با طرح شورای عالی هماهنگی در راستای تشکیل حکومت مؤقت در افغانستان به توافق برسد شاید بتواند روی طالبان بخاطر اشتراک آنها در این ائتلاف وسیع مخالفین دولت کابل و تشکیل دولت مؤقت فشار وارد نماید، ایران که برعکس دولت پاکستان، برای حاکمیت ربانی در کابل بعنوان رئیس دولت افغانستان مشروعیت قایل است اصرار میبورد تا هنگامی که مذاکرات صلح ادامه دارد، ربانی باید به صفت رئیس جمهور قانونی افغانستان باقی بماند. مسئولین جمهوری اسلامی ایران با دیدگاه خاص خودشان منافع جمهوری اسلامی ایران را در افغانستان به تشبیت حاکمیت موجود کابل گره بسته و با جدیت تمام تلاش میبوزند تا به هر شکل ممکن دولت کابل را با کمک های اقتصادی و نظامی در افغانستان ثبات بخشیده و از سقوط آن جلوگیری بعمل آرند. و اکنون که بیشتر از هر زمان دیگر سقوط این حاکمیت محتمل به نظر میرسد، مسئولین این جمهوری تلاش های دیپلماتیک وسیعی را آغاز نموده اند که سفر اخیر آقای بروجردی و دیدار وی با بی نظیر بوتو صدراعظم و نجم الدین شیخ سکرتر وزارت خارجه، پاکستان و سایر رهبران تنظیم های جهادی نیز در راستای همین تلاشها صورت گرفته است، محتوای تلاشهای جدید ایران بیشتر درین محور متمرکز خواهد بود تا از روی کار آمدن

بعد از دریافت مشتری مناسب صورت گرفته و در صورت راضی شدن مشتری، سارقین از فروش کانتینر خالی آن نیز خود داری نمی نمایند. شاهدان عینی مسأله علاوه نمودند که تا روزی که آنها کابل را به قصد پشاور ترک گفتند حد اقل سه حادثه از این ردیف را شاهد بوده اند که دو حادثه در تایمی و سومی هم در وزیر آباد اتفاق افتاده و هر سه کانتینر مملو از پزه جات موتورها مختلف النوع بوده و همه به برادرانی از ملیت هزاره تعلق داشتند. گزارش علاوه مینماید که شکایات مالکین به حوزه های امنیتی تا حالا هیچ نتیجه مثبت و امید وار کننده را در قبال نداشته و برعکس شکایت کننده گان به جرم اتهام وارد کردن به قوای امنیتی که گویا دزدی با استفاده از قیود شب گردی نافذ بعمل آمده، مورد توهین و اذیت قرار گرفته و اکثراً تحت تأثیر برخورد های غیر انسانی مسئولین امنیتی وادار به پس گرفتن شکایات خویش گردیده اند.

## سوگ نامه...

جنابت، فضا را تیره و تار ساخته و وحشت سرد و مخوف مرگ، چنگالهای خونین اش را بر گلوگاه آماسیده از بغض و درد افشاریان مظلوم فرو برد.

روزیکه قلبهای تپنده ای مظلوم انسانهای در بند با سرنیزه های جنایتکاران از هم دریده شد.

روزیکه آدم کشان بی همه چیز، اساس عقوبت باره شانرا بر فرو رفتگی های زخم های عمیق و پاره استخوان های شکسته گذاشته و کالبد های شکسته وله شده حقیقت را زنده زنده بگور نمودند.

روزیکه انعکاس تلالو ذرین خورشید در آبگینه، خونهای زلال شهیدان افشار در کوچه ها، جاده ها و کنار پیاده رو ها، آسمان بر

افراشته و نیلگون خدا را همچون سرخی غم انگیز اشکهای قربانیان فاجعه در آورده گویا آفتاب یا انعکاس این خونها، در دادگاهی به پنهان آسمان و وسعت زمین، گردنهای افراشته بردار و تن های آویخته بر اشجار شهیدان را به داد خواهی نشسته اند.

روزی که...

روزی که...

حاکمیتی جلوگیری بعمل آرند که نظیر طالبان در ضدیت با منافع جمهوری اسلامی ایران در افغانستان نباشد. با قرار گرفتن اسلام آباد در محراق توجه و تلاشهای وسیع دیپلماتیک فعلی بخاطر حل بحران جاری در کشور گرچه تا حالا در نوع خود بی سابقه بوده و امکان آن میبورد تا این تلاشها از وسعت و سرعت بیشتری برخوردار شده وزمینه ای برای نشست های بعدی با میزان پیشرفت های چشمگیری در راستای حل بحران کنونی باشد، اما آنچه که میتواند عنصر تضمین کننده موفقیت چنین تلاشها باشد، پذیرفتن واقعیتی است که ملت افغانستان آنرا به بهای ویرانی پایتخت کشور به تمام گستردگی آن و مظلومیت یک ملت به وسعت احاد آن بدست آورده اند و آن اینکه: «انحصار را با انحصار نمیتوان در هم شکست».

تن دادن به واقعیت های موجود برای اطراف درگیر قضیه، یگانه امکان دست یافتن به راه حل منطقی بحران جاری و ایجاد یک حاکمیت فراگیر یا پایه های وسیع ملی است که تضمین کننده صلح، امنیت، استقلال و قوامیت ارضی کشور باشد.

(صفحه نو)

## به سلسله مداخلات وسیع بیگانگان در امور داخلی افغانستان، اوکراین

## (۲۰) فروند طیاره، جنگی در اختیار اداره کابل قرار داده است

در افغانستان دانستند. در این دیدار جنرال عبدالرشید دوستم، محترم محمود مستیری را در جریان مداخلات کشور های بیگانه در امور داخلی افغانستان قرار داده علاوه نمودند که افزایش کمک های نظامی هند به رژیم کابل اخیراً از رونق زیادی برخوردار بوده ودر ادامه این سلسله مداخله های آشکار، اوکراین نیز ۳۰ فروزند طیاره جنگی در اختیار اداره کابل قرار داده است. رهبر جنبش ملی اسلامی افزودند که با گذشت هر روز این مداخلات بیگانگان در امور داخلی کشور ما عمیق تر شده و باعث ادامه و تشدید بحران جاری میگردد.

روزنامه، شهادت ارگان نشراتی حزب اسلامی افغانستان، یک شنبه هفته جاری گزارشی را مبنی بر مذاکرات جنرال عبدالرشید دوستم رهبر جنبش ملی اسلامی افغانستان با محمود مستیری رئیس هیئت صلح سازمان ملل، به نشر رسانیده که فشرده ای از آنرا چنین باز میخوانیم:

درین دیدار که روز شنبه ۲۰ دلو در اسلام آباد صورت پذیرفت، طرفین روی راه های نیل به صلح در افغانستان به بحث و تبادل نظر پرداخته و اصرار استاد ربانی بر حفظ قدرت را هر دو طرف مانع عمده در راستای استقرار صلح